

دو فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش ابتدایی

سال اول، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۸. صفحات: ۲۷-۲۰

## رویکردهای آموزش مهارت نوشتاری فارسی به کودکان ابتدایی

حسن بشیرنژاد\*

\* استادیار زبان شناسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: H.Bashirnezhad@cfu.ac.ir

### چکیده

دو رویکرد عمده برای آموزش مهارت نوشتاری به کودکان وجود دارند: رویکرد آوا-محور و رویکرد واژه-محور. در روش آوا-محور یا همان الفبایی که یکی از روش های قدیمی و شناخته شده است، تدریس نوشتن خواندن، با آموزش صداهای انفرادی به کودکان آغاز می شود. در مقابل، در روش واژه-محور، آموزش نظام نوشتاری با خواندن و نوشتن کلمه ها آغاز می شود. این مقاله ضمن معرفی این دو رویکرد رایج برای آموزش مهارت نوشتاری (املا)، سعی می کند با ارائه شواهدی از زبانهای فارسی و انگلیسی به مقایسه مزایا و معایب هر کدام بپردازد. طرفداران شیوه سنتی الفبایی یا همان آوا-محور معتقدند که این روش، آگاهی واج شناختی را برای زبان آموزان به ارمغان می آورد و این موضوع به آنها کمک می کند تا کلمات بی معنی و جدید را بهتر بخوانند. طرفداران روش رقیب، یعنی روش کلمه-محور، بر این باورند که در تدریس خواندن تمرکز باید بر کل کلمه باشد، زیرا کل کلمه واحد معنایی است و هدف از خواندن نیز کشف معنی است. آنها ادعا می کنند که کودکان در این روش ارزش های آوایی حروف را بعدا می توانند از طریق فرایند خوداکتشافی کشف نمایند. شواهد زبان انگلیسی و فارسی نشان می دهند که خوانندگان ماهر از رویکرد کلمه-محور استفاده می کنند.

### اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۵ مردادماه ۱۳۹۸

پذیرش: ۲۶ بهمن ماه ۱۳۹۸

### واژگان کلیدی:

آموزش خواندن، رویکرد کلمه-محور، رویکرد آوا-محور، الفبا، زبان فارسی.

### Journal of Research in Elementary Education

Volume ۱, Issue ۲, Fall and Winter ۲۰۱۹-۲۰۲۰, Pages: ۲۰-۲۷.

## The Approaches to Teaching Persian Writing Skill to Primary School Students

Hassan Bashirnezhad

<sup>۱</sup> Assistant Professor in Linguistics, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

### ARTICLE INFORMATION

Received: ۱۶ August ۲۰۱۹

Accepted: ۱۵ February ۲۰۲۰

### Keywords:

Teaching Reading, Whole-word Approach, Phonic Approach, Alphabet, Persian Language.

### ABSTRACT

There are two main approaches to teaching writing skill to children: the sound-based approach and word-based approach. In alphabetic or phonics approach which is one of the oldest and known methods, writing / reading teaching begins with the teaching of individual sounds to children. In contrast, in the word-based approach, the teaching of the writing system begins by reading and writing the words. While introducing these two common approaches to writing spelling skills, this paper attempts to compare the advantages and disadvantages of each one by providing evidence from Persian and English languages. Proponents of the traditional, alphanumeric style believe that this method brings phonological awareness to learners, which helps them to read the meaningless and new words. The advocates of the rival method, the word-based method, believe that in the teaching of reading, the focus should be on the whole word, because the whole word is a semantic unit and the purpose of reading is also the discovery of meaning. They claim that children in this way can discover the phonological values of letters later in a process of self-discovery. Evidence of English and Persian indicates that skilled readers use a word-based approach.

## مقدمه

یادگیری زبان دارای ابعاد و وجوه مختلف است. به یک معنا، هر فردی که قادر است به زبانی تکلم کند و آن را بفهمد، بر آن زبان تسلط دارد. یعنی برای دانستن یک زبان، تسلط به مهارت‌های شفاهی آن کافی است. اما امروزه تسلط بر یک زبان مستلزم تسلط بر مهارت‌های کتبی آن زبان - یعنی توانایی نوشتن و خواندن - نیز می‌باشد. اگرچه کودکان دو مهارت شفاهی زبان یعنی گفتار و شنیدار را به صورت ناخودآگاه و در خانواده می‌آموزند، مهارت‌های کتبی مانند خواندن و نوشتن نیازمند آموزش رسمی است.

در عمل برای آموزش سواد خوانداری و نوشتاری با این پرسش مواجه می‌شویم که کدامیک از دو مهارت باید مقدم بر دیگری باشد: مهارت خواندن یا نوشتن؟ مهارت خواندن یک مهارت تشخیصی و دریافتی است و در مقابل مهارت نوشتن یک فعالیت ابتکاری و تولیدی است. به نظر می‌رسد دریافت داده‌ها که پیچیدگی کمتری دارد و فعالیت ذهنی کمتری می‌طلبد باید مقدم بر تولید آنها باشد و از این رو، کودکان قبل از آنکه وادار به نوشتن شوند باید به اندازه کافی بخوانند درست همان طوری که قبل از حرف زدن مدتها داده‌های زبانی را از راه گوش دریافت می‌کنند. متأسفانه این ترتیب منطقی در آموزش مهارت نوشتن رعایت نمی‌شود و در حالی که کودکان هنوز به درستی نمی‌توانند قلم بدست گیرند و حرکت آن روی صفحه کاغذ مدیریت کنند مجبور به نوشتن می‌شوند.

نظام‌های نوشتاری برای نمایش زبان گفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مجموع، دو نوع نظام نگارش (رسم الخط) در جهان وجود دارند: نظام نوشتاری صدا-محور و نظام نوشتاری معنا-محور. در سیستم‌های مبتنی بر صدا، یک نماد ممکن است یک صدا / آوا (مانند زبان‌های انگلیسی و فارسی) و یا یک بخش را (مانند زبان ژاپنی) نشان دهد (Yule, 2017: 142). از سوی دیگر، در سیستم‌های مبتنی بر معنی، هر نماد یک مفهوم یا یک کلمه را به عنوان یک واحد معنایی نشان می‌دهد (مانند زبان چینی). این سیستم همچنین سیستم واژه نگار نیز نامیده می‌شود (Falk, 1978: 154). حتی سیستم‌های مبتنی بر صدا، مانند زبان‌های الفبایی، نیز می‌توانند کل یک کلمه یا ترکیبی از نمادهای صوتی را نشان دهند، اما لزوماً رابطه یک به یک بین صورت گفتاری و نوشتاری کلمات وجود ندارد. برای روشن نمودن تمایز بین این نظام‌های نوشتاری اجازه می‌خواهم موضوع را با ذکر یک مثال توضیح دهم. کلمه "زیبا" در فارسی را در نظر بگیرید. در زبان فارسی که از یک سیستم صدا-محور و الفبایی استفاده می‌کند، این کلمه با چهار علامت برای هر یک از واج‌های ز + ی + ب + ا نمایش داده می‌شود. همین کلمه در زبان ژاپنی که یک زبان صدا-محور اما هجانگار است با دو علامت نشان داده می‌شود که هر کدام یک هجا / بخش را نشان می‌دهند: زی + با. در زبان چینی که یک زبان معنا-محور و واژه نگار است کل کلمه و مفهوم "زیبا" صرفنظر از تلفظ آن، با یک علامت نشان داده می‌شود.

فرآیند فراگیری خط و نوشتار در زبان‌های واژه نگار (مثل چینی) به مراتب سخت‌تر و طولانی‌تر از زبان‌های آوانگار یا هجانگار است زیرا زبان آموزان باید تقریباً به تعداد واژه‌های موجود زبان، علامت نوشتاری بیاموزند و در نتیجه مجبورند علایم بیشتری را به خاطر بسپارند. البته در زبانهای آوانگار نیز می‌توان با ترکیب علایم آوایی، یک کلمه را به طور کامل نمایش داد و در اینجا نیز دو شیوه برای آموزش نظام نوشتاری شکل می‌گیرد. در روش اول که روش آوا-محور نامیده می‌شود، آموزش نوشتار با آموزش الفبا به صورت انفرادی آغاز می‌شود. در روش دوم که آن را روش کلمه-محور می‌گویند آموزش نظام نوشتاری با آموزش کلمات شروع می‌شود. در ادامه، مزایا و معایب هر یک از این دو رویکرد را با استناد به یافته‌های روانشناسی زبان و ارائه شواهدی از فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شیوه آوا - محور، در واقع، قدیمی ترین و رایج ترین شیوه آموزش سواد نوشتاری به کودکان است (Ehri, ۱۹۹۱). در این شیوه، کودکان یاد می گیرند که هر نماد نوشتاری معادل یک صورت تلفظی یا همان واج است. در واقع کودکان می آموزند که هر حرف الفبا نشان دهنده یک صدای خاص است و زمانی که به ارزش تلفظی هر یک از حروف الفبا تسلط یافتند به تدریج می آموزند که چگونه این حروف را با هم ترکیب نمایند و یک کلمه را نشان دهند. به همین ترتیب، یاد می گیرند که یک کلمه را به صداهای تشکیل دهنده آن تجزیه نمایند.

از آنجایی که آموختن ارزش آوایی تک تک حروف الفبا برای کودکان فرآیندی خسته کننده و کسالت آور است، ناگزیر، در این شیوه، باید جلسات درس کوتاه و محیط آموزش با نشاط باشد و از روشهای متنوع تدریس و بازیهای آموزشی استفاده گردد. بخش کردن و صدا کشیدن نیز از جمله فعالیتهای جانبی برای تقویت این روند است. این روش از روشهای سنتی و رایج در آموزش مهارت نوشتاری و خوانداری زبان فارسی در سالهای گذشته بوده است. به لحاظ منطقی، در این شیوه از فرآیند استقرایی (جز به کل) استفاده می گردد.

در مقابل، روش کلمه - محور بر رمزگشایی معنی کلمات با نگاه به کلیت آن کلمه تاکید دارد و دانش آموزان می آموزند به جای تمرکز بر تک تک حروف سازنده یک کلمه، آن کلمه را به عنوان یک واحد معنایی کلی ببینند. این نوع نگرش بر دیدگاه منطقی قیاسی و دیدگاه روانشناختی گشتالت استوار است (Zandi, ۲۰۱۷:۱۲۵). برای یادگیری موثرتر در این روش از ابزارهای آموزشی کمکی مانند فلش کارت ها نیز استفاده می شود. این روش نسبت به روش رقیب، یعنی روش الفبایی، از قدمت و سابقه کمتری برخوردار است اما در سالهای اخیر برای آموزش مهارت نوشتن و خواندن در بسیاری از زبان های دنیا، از جمله فارسی و انگلیسی، یک تغییر معنادار از روش الفبا محور به روش کلمه محور ایجاد شده است (Steinberg & Sciarini, ۲۰۰۶). حال پرسش اساسی این است که چه استدلالهای روان شناختی و زبان شناختی در پس این تغییر نگرش وجود دارد. در بخش بعد به نظرات و انتقادات طرفداران و منتقدان این دو نظریه می پردازیم.

## پرسش های پژوهش

این پژوهش در صد پاسخگویی به این سوال اساسی است که:

کدام یک از دو شیوه موجود برای آموزش مهارت نوشتاری دارای ارجحیت می باشد؟

و برای این منظور به دنبال یافتن پاسخ برای سه سوال جزئی تر می باشد:

۱. پژوهش های انجام شده در مورد سایر زبان ها نشان دهنده برتری کدام یک از دو روش کلمه-محور یا آوا-محور برای آموزش مهارت خواندن است؟
- ۲- یافته های روان شناسی و مطالعه ساختار ادراکی انسان به نفع کدام یک از دو شیوه آموزش مهارت خواندن است؟
- ۳- پردازش داده های زبان فارسی از طرف گویشوران تایید کننده ارجحیت کدام یک از دو رویکرد می باشد؟

## روش پژوهش

این پژوهش به توصیف دو شیوه رایج در آموزش خواندن و سپس مقایسه این دو روش می پردازد و بنابراین این پژوهش از نظر روش تحقیقی توصیفی و مقایسه ای است. این پژوهش از نظر نوع کتابخانه ای و در عین حال پیمایشی است زیرا برای پاسخگویی به بخشی از پرسش های پژوهش به منابع کتابخانه ای و پژوهش های پیشین مراجعه شده است و در بخشی دیگر از

پرسشنامه برای جمع آوری داده‌ها استفاده شده است. دو پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده‌اند. یکی از آنها حاوی یک متن با غلط‌های املائی بود که پرسش‌شوندگان با دریافت آنها در فضای مجازی و مطالعه آنها در پایان نظر خود را اعلام می‌کردند. این پرسشنامه با اقتباس از یک پرسشنامه انگلیسی و ترجمه آن به فارسی، طراحی شد. پرسشنامه دیگر حامل پرسشی درباره روش مورد استفاده در آموزش مهارت نوشتاری بود که بین مدرسان در فضای مجازی توزیع شد.

### یافته‌های پژوهش

همواره بر سر انتخاب یکی از این دو روش آموزش مهارت نوشتاری / خوانداری بین طرفداران دو دیدگاه بحث و جدل وجود داشته است. این مجادله از یک طرف بین متخصصان علوم تربیتی و از طرف دیگر، میان سیاستگذاران اجرایی و مدیران آموزشی در سطوح مختلف در جریان است و این مناظرات و مباحثات در برخی کشورها حتی به سطح مطبوعات و مجالس قانونگذاری نیز کشیده شده است (National Reading Panel Report: ۲۰۰۰). طرفداران روش الفبایی مدعی هستند که پژوهش‌های دهه ۱۹۹۰ نشان داده‌اند که سواد آموزان شیوه الفبایی نسبت به شیوه کلمه - محور موفقیت بیشتری در آزمون‌های مهارت خواندن کسب می‌کنند (Reyhner, ۲۰۰۸). در مقابل، حامیان روش کلمه - محور استدلال می‌کنند که دلیل موفقیت کمتر این زبان آموزان به عواملی مانند فقر مالی و محرومیت اجتماعی دانش آموزان و کیفیت آموزش در مدارس بر می‌گردد (ibid).

طرفداران شیوه الفبایی / آوا - محور بر این باورند که آموزش خواندن باید با آموزش انفرادی حروف الفبا آغاز گردد. بنا بر عقیده آنان، خواندن، فرآیند تبدیل صورت نوشتاری به صورت گفتاری زبان و سپس معناست (Ehri, ۱۹۹۱; Adams, ۱۹۹۸). آنها چنین استدلال می‌کنند که در این روش، کودکان ابتدا ارزش آوایی حروف الفبا را می‌آموزند و سپس ارزش آوایی ترکیب این حروف [کلمه] را یاد می‌گیرند (Perfetti & Rieben, ۱۹۹۱) و این موضوع به آنان نوعی آگاهی واج شناختی می‌دهد که می‌تواند در مرحله بعد حتی کلمات بی معنی / نامفهوم را هم بخوانند (Sabbaghian, ۲۰۰۲:۹۱; Gowsami & Bryant, ۱۹۹۷; Scarborough, ۲۰۰۲). صباغیان (Sabbaghian, ۲۰۰۲:۹۱) می‌گوید که این روش به فرد کمک می‌کند تا بتواند کلمات جدید را مستقلاً و بدون کمک دیگران بخواند.

در مقابل، موافقان شیوه کلمه - محور معتقدند که در خواندن باید تمرکز بر معنا باشد تا تلفظ، و از آنجایی که کلمه به عنوان یک واحد معنایی تلقی می‌گردد، خواندن معنادار لزوماً کلمه - محور است. آنها در استدلال‌های شان منکر نقش و اهمیت آگاهی در فراگیری زبان نیستند؛ اما معتقدند که این آگاهی واج شناختی می‌تواند پس از آشنایی کودکان با آواهای مختلف در کلمات گوناگون از طریق خود اکتشافی و رمزگشایی آوایی به شیوه قیاسی صورت پذیرد. استینبرگ و سیارینی (Steinberg & Sciarini, ۲۰۰۶) معتقدند که پژوهش‌های تایید کننده برتری شیوه آوا - محور بسیار نادرند و حتی خواندن کلمات بی معنی در زبان یک مزیت تلقی نمی‌گردد. چرا که مقصود واقعی از خواندن، کشف معنی است. لازم به ذکر است که مهارت خواندن و نوشتن، هر چند به لحاظ ماهوی با هم متفاوتند، اما به هم وابسته‌اند و رشد یکی بدون دیگری امکان پذیر نیست. مهارت خواندن که یک مهارت دریافتی است، مقدم بر مهارت نوشتن است که یک مهارت تولیدی است. رعایت اولویت آموزش این مهارت‌ها در شیوه‌های سنتی خود از مباحثی است که در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

فرآیند رمزگشایی کلمه با استفاده از آواهای تشکیل دهنده آن یک فرآیند دشوار و پیچیده است زیرا صامت‌ها به تنهایی قابل تلفظ نیستند در حالی که به عقیده استینبرگ و سیارینی (Steinberg & Sciarini, ۲۰۰۶) بخش معنایی یک واژه

متکی به صامت هاست. زندی (Zandi, ۲۰۱۷) نیز معتقد است صامت‌هایی مثل ج، چ، خ، ب، پ، و ... را به راحتی به صورت جداگانه نمی‌توان تلفظ نمود و به همراه آنها مصوت "ا" نیز تلفظ می‌شود. اشکال دیگری که زندی (Zandi, ۲۰۱۷) بر این روش وارد می‌داند این است که اسامی نشانه‌های حرفی یک نظام نوشتاری با آوای زبان که آن حروف نماینده آن هستند ارتباط ضعیفی دارند؛ مثلاً حرف س که در الفبا سین خوانده می‌شود اما نشان دهنده آوای (س) می‌باشد. بنابراین روش تحلیلی حرف - محور از پشتوانه علمی مستحکمی برخوردار نیست. البته در اینجا روش حرف - محور و آوا - محور دو روش جداگانه تلقی نمی‌شوند و حروف به عنوان نماد نوشتاری آواها در نظر گرفته می‌شوند.

نکته دیگری که استینبرگ و سیارینی (Steinberg & Sciarini, ۲۰۰۶) در خصوص اهمیت حروف صامت در انتقال معنای کلمه مطرح می‌کنند این است که در واقع، ما اغلب می‌توانیم یک کلمه ناشناخته را به سادگی از طریق ساختار همخوان‌های آن حدس بزنیم اما با داشتن تمام حروف مصوت، به سختی می‌توان آن کلمه را حدس زد. برای نمونه سعی کنید کلمات جمله ۱ و ۲ را بازسازی کنید.

۱: -e -i- - - a - -u- - e- o- - a- - e- o- - o- - -

۲: Th- l-ght w-s t-rn-d -ff -t t-n -cl-ck

مسلماً بازسازی کلمات در جمله اول تقریباً غیرممکن است، و در مقابل، کلمات جمله دوم را به راحتی می‌توان حدس زد و این بدان معناست که نقش اصلی انتقال معنا بر عهده صامت هاست و از آنجایی که تلفظ صامت‌ها به صورت انفرادی ممکن نیست و برای خواننده شدن نیاز به یک مصوت (همخوان) دارند، بنابراین باید در قالب کلمه آموزش داده شوند و این خود یک توجیه روانشناختی دیگر برای مزیت شیوه کلمه-محور است. البته در رسم الخط زبان فارسی که عمدتاً علایم مشخصی برای مصوت‌ها وجود ندارند و غالباً صامت‌ها نوشته می‌شوند، نقش صامت‌ها در انتقال معنای کلمه بیشتر آشکار می‌شود. برای روشن شدن مطلب، جمله ۳ و ۴ را با هم مقایسه کنید:

۳) ن - مرد در ب - ر - ن - مد.

۴) آ - آ - - - - - آ - آ - - - - - آ - آ - - - - -

حتماً اعتراف می‌کنید که پیش‌بینی کلمه‌ها در جمله شماره ۳ تقریباً ساده ولی در شماره ۴ تقریباً غیرممکن است. چنان‌که می‌دانیم، هدف نهایی از خواندن، از نظر متخصصین این حوزه، رمزگشایی معناست (Goodman, ۱۹۷۳; Gates, ۱۹۲۸; Smith, ۱۹۸۲) و برای این منظور، رویکرد کلمه-محور مناسب‌تر است. گروهی از صاحب‌نظران روانشناسی و در راس آنها پیروان مکتب گشتالت بر این عقیده‌اند که انسان هنگام برخورد با پدیده‌ها نخست به کلیت آن توجه می‌کند و سپس به تدریج به اجزای سازنده آن پی می‌برد. به نظر این افراد، در برنامه‌های یاددهی - یادگیری نیز باید ابتدا صورتهای کلی به فراگیران آموزش داده شوند و سپس با تجزیه صورتهای کلی به اجزای سازنده آنها، شناخت افراد از ماهیت پدیده‌ها را کامل‌سازیم (Zandi, ۲۰۱۷). رویکرد کلمه - محور بر همین دیدگاه روانشناختی استوار است. آزمایشات انجام شده در زمینه عملکرد ذهن انسان به هنگام خواندن و رمزگشایی کلمات نیز موید همین واقعیت است. بایرن (Byren: ۱۹۹۲) و آدامز (Adams: ۱۹۹۴) معتقدند که افراد انگلیسی زبان به هنگام برخورد با کلمات انگلیسی با آنها به گونه‌ای برخورد می‌کنند که انگار با کاراکترهای زبان چینی روبرو شده‌اند و توجهی به اجزای تشکیل‌دهنده آنها یعنی حروف و واج‌ها نمی‌کنند و از این رو متوجه بسیاری از غلط‌های املائی نمی‌شوند. برای نمونه، استینبرگ و سیارینی (Steinberg & Sciarini, ۲۰۰۶) گزارش می‌کنند که از سال ۲۰۰۳ متنی را در فضای اینترنتی منتشر کرده‌اند که دارای اشتباهات املائی متعددی بوده است، با این وجود افرادی که با

آن برخورد کرده اند هیچ مشکلی در درک معنی کلمات و آن متن نداشته اند و در واقع به راحتی کلمات حاوی غلط املائی را در ذهنشان بازسازی نموده اند. بخشی از آن متن در پایین آمده است:

“Aoccdring to rscheearch at Cmabrigde Uinervtisy, it deosn't mtttaer in what order the ltteers in a word are, the olny iprmoetnt thing is the frist and lsat ltteer be at the rghit pclae”

این موضوع نشان می دهد که به هنگام خواندن، ما بر روی کلیت کلمات تمرکز می کنیم و نه حروف تشکیل دهنده آنها. نگارنده نیز آزمایش مشابهی را در مورد زبان فارسی به اجرا گذاشت و برای این منظور متنی فارسی را که حاوی غلط های املائی بود در فضای مجازی منتشر نموده و بازخورد خوانندگان را دریافت نموده است:

"در دانشگاه کبمربج انگلستان تحقیقی روی روش خواننده شدن کلمات در مغز اجنام شده است که مشخص می کند که مغز انسان تنها حروف ابتدا و انتهای کلمات را پردازش کرده و کمله را می خواند. به همین دلیل است که با وجود به هم ریختگی این نوشته شما توانستید آن را بخوانید"

تقریباً همه خوانندگان توانسته بودند متن فوق را درک کنند و غلط ها را در ذهن شان بازسازی نمایند و حتی عده ای گزارش کردند که در ابتدا متوجه وجود برخی از اشکالات املائی نشده اند. این آزمایش نشان می دهد که اگر انسان با زبانی مشخص در طول روز صحبت کند و به آن زبان بنویسد و بخواند، مغز او می تواند با خواندن متن و پردازش ابتدا و انتهای حروف -اگر غلط هم باشند- آن را بطور صحیح بخواند.

## بحث و نتیجه گیری

آنچه که در این مقاله به واکاوی آن پرداختیم این است که برای آموزش مهارت نوشتن باید از چه نقطه ای آغاز کرد: از حروف به کلمه یا برعکس؟ اگر توالی منطقی در زبان آموزی طبیعی کودکان در اینجا هم رعایت شود که در آن مهارتهای دریافتی (شنیدن) مقدم بر مهارتهای تولیدی (گفتار) است، در آموزش مهارت نوشتاری/خوانداری نیز کودکان ابتدا باید بخوانند و بعد بنویسند. طبیعی است که خواندن می تواند با خواندن کلمات به عنوان کوچکترین واحد معنادار در زبان شروع شود زیرا هدف از خواندن چیزی جز درک معنا نیست. اما کسب مهارت خواندن خود به خود باعث کشف اجزای تشکیل دهنده کلمات - آواها - می شود. این آواها که از طریق یک فرآیند خوداکتشافی و قیاسی آموخته شدند بعداً می توانند در خواندن کلمات کاملاً جدید مثل اسامی خاص به کار گرفته شوند.

طرفداران رویکرد آوا - محور مدعی هستند که این روش منجر به ایجاد نوعی آگاهی واج شناختی در فراگیران خواهد شد (Ehri, ۱۹۹۱; Adams, ۱۹۹۴; Foreman, et al, ۱۹۹۸). طرفداران رویکرد رقیب نیز منکر لزوم دست یابی به این دانش واج شناختی و اهمیت آن نیستند اما تفاوت دیدگاه آنها در چگونگی دست یابی به این دانش واج شناختی است. در رویکرد الفبایی، آموزش خواندن با تکرار و نگارش برخی علائم بی معنی به نام حروف الفبا آغاز شود که برای کودکان خسته کننده است در حالی که در روش کلمه-محور کودکان ابتدا شروع به خواندن کلماتی می کنند که دارای معنای مشخصی هستند و در بدو امر عمدتاً با کلماتی شروع می کنند که دارای مصداق عینی در محیط پیرامون کودک می باشند و این خود خواندن را به یک فعالیت هدفمند و معنادار تبدیل می کند.



در کنار این دو رویکرد، در اینجا می توان به رویکرد سومی قائل بود با عنوان "رویکرد ترکیبی" که در آن، حروف الفبا به روش قیاسی از طریق خواندن کلمات آموخته می شوند. این رویکرد مزایای هر دو رویکرد آوا - محور و کلمه - محور را با خود خواهد داشت. از یک طرف خواندن از یکنواختی روش آوا - محور فاصله می گیرد و از طرفی کودکان بعد از مدتی به آگاهی واج شناختی مد نظر طرفدان شیوه الفبایی دست پیدا می کنند. نگارنده در یک نظرسنجی از تعدادی از فارغ التحصیلان رشته زبان فارسی یا زبان شناسی پرسید که کدام روش را برای آموزش مهارت نوشتن مناسب تر می دانند:

به نظر شما کدام شیوه برای آموزش مهارت خواندن به کودکان مناسب تر است؟

۱. شیوه الفبایی (آوا - محور) ۲. شیوه معنایی (کلمه محور) ۳. شیوه ترکیبی

نتایج بدست آمده نشان داد که ۲۹ درصد از پاسخ دهندگان روش کلمه - محور را انتخاب کردند و ۷ درصد نیز روش آوا

- محور را و بقیه (۶۴ درصد) با روش ترکیبی موافق بودند.

## References

- Adams, M.J. (۱۹۹۴) *Beginning to Read*. Cambridge, MA: MIT Press
- Anoushepoor, Abolfazl. (۲۰۰۷) *Methodology of Teaching Elementary Persian*. Tehran: *Iran Publications*. (in Persian)
- Byrne, B. (۱۹۹۲) Studies in the acquisition procedure for reading: rational, hypotheses, and data. In P. Gough, L. C Ehri and R. Treiman (eds), *Reading Acquisition*. Hillsdale, NJ: *Lawrence Erlbaum Associates*, pp. ۱-۳۴
- Ehri, L.C. (۱۹۹۱) Learning to read and spell words. In L. Rieben and C.A. Perfetti (eds), *Learning to Read: Basic Research and its Implications*. Hillsdale, NJ: *Lawrence Erlbaum Associates*, pp. ۵۷-۷۳.
- Falk, S. Julia. (۱۹۷۸) *Linguistics and Language*. New York: *John Wiley and Sons*.
- Foorman, B. R., Fletcher, J.M, Francis, D. J., Schatschneider, C. and Mehta, P. (۱۹۹۸) The role of instruction in learning to read: preventing leading failure in at- risk children. *Journal of Educational Psychology*, ۹۰, ۳۷- ۵۵.
- Gates, A.L. (۱۹۲۸) *New Methods in Primary Reading*. New York: *Teachers College*, Columbia University.
- Goodman, N. (۱۹۷۳) *Fact, Fiction and Forecast*, ۲nd edn. *Indianapolis*: Bobbs- Merrill.
- Goswami, U. and Bryant, P. (۱۹۹۰) *Phonological Skills and Learning to Read*. Hillsdale, NJ: *Lawrence Erlbaum Associates*.
- National Reading panel (۲۰۰۰) *Report of the National Reading Panel: Teaching Children to Read*. Washington, DC: *National Institute of Child Health and Human Development*. [Online]. <http://www.nichd.nih.gov/publications/nrp/smallbook.htm>.
- Perfetti, C.A. (۱۹۹۱) Representation problem in reading acquisition. In L. Rieben and C.A. Perfetti (eds), *Learning to read: Basic Research and its Implications*. Hillsdale, NJ: *Lawrence Erlbaum Associates*, pp. vii-xi.
- Reyhner, J. (۲۰۰۸) *The Reading Wars: Phonics versus Whole Language*. [Online]. [http://jan.ucc.nau.edu/jar/Reading\\_Wars.html](http://jan.ucc.nau.edu/jar/Reading_Wars.html)
- Sabbaghian, Zahra. (۲۰۰۲) *Training of Reading and Writing Skills, Methodology of Adult Literacy Learning*, Tehran: *Markaz Publications*. (in Persian)
- Scarborough, H. (۲۰۰۲) Connecting early language and literacy to later reading (dis)abilities: evidence, theory and practice. In S.B. Newman and D. K. Dickinson (eds), *Handbook of Early Literacy Research*. The Guilford Press: New York, London, pp. ۹۷-۱۱۰.
- Shahabadi, M. Reza. (۲۰۱۱) *Psychology of Language (with Emphasis on Persian language Teaching)*. Tehran: *Mahisa*. (in Persian)

- Smith, F. (۱۹۸۲) *Understanding Reading*. New York: *CBS publishing*.
- Steinberg, D.D. (۱۹۹۳) *An Introduction to Psycholinguistics*. London: *Longman*.
- Steinberg, D.D & N. Sciarini (۲۰۰۶) *An Introduction to Psycholinguistics*. London: *Longman*.
- Zandi, Bahman.(۲۰۱۷) *Methodology of Teaching Persian at Primary School (۱۷th Edition)*. Tehran:*SAMT*. (in Persian)
- Zandi, Bahman.(۲۰۱۵) *Language Acquisition*. Tehran: *SAMT*. (in Persian)
- Zandi, Bahman.(۲۰۱۴) *Educational Linguistics as an Interdisciplinary Course*. *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, Series ۶. No. ۴, pp. ۵۱ – ۷۰. (in Persian)
- Yule, George.(۲۰۱۷) *The Study of Language*. Cambridge: *Cambridge University Press*.